

چارچوبی برای شناخت عادی‌سازی دولت‌های عربی با رژیم صهیونیستی و پیامدهای آن

جواد مددی¹

فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال بیست و یکم، شماره 2، پیاپی 82، تابستان 1399؛ صفحات 32-5

تاریخ پذیرش نهایی: 1399/09/15

تاریخ دریافت: 1399/08/30

چکیده

بدون تردید یکی از دلایل مهم دولت‌های عربی برای عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی چه در گذشته و چه در مقطع کنونی، جلب رضایت و حمایت کوتاه آمدن در برابر آمریکا بوده است. این روند با روی کار آمدن دونالد ترامپ تشدید شد و آن‌چنان که جارد کوشنر، مشاور ترامپ می‌گوید، همزمان با ورود ترامپ به کاخ سفید، اعراب به پذیرش رسمی اسرائیل رغبت بیشتری نشان دادند. اما این مساله به دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ محدود نمی‌شود، بلکه در دوران ریاست جمهوری بایدن نیز دنبال می‌شود. چرا که دولت‌های سازشکار عربی قصد دارند حمایت آمریکا را در روزهای پس از ۲۰ ژانویه ۲۰۲۱ نیز داشته باشند. در حقیقت «سیاست غرب آسیا» آمریکا در دوران ترامپ از دیدگاه مقامات رژیم صهیونیستی دنبال می‌شود. از آنجایی که دولت ترامپ سیاست مشخص و اولویت‌های معینی در مورد غرب آسیا نداشت - به استثنای قراردادهای تسلیحاتی که از قبل نیز وجود داشت - و تنها به دنبال منزوی کردن جمهوری اسلامی ایران بود، سیاست‌های دولت وی تقریباً از عینک رژیم صهیونیستی اتخاذ می‌شد. در واقع، «بنیامین نتانیاهو» در این زمینه کاملاً تعیین‌کننده بود. «جارد کوشنر» به‌عنوان نماینده دونالد ترامپ در این زمینه نقش ایفاء کرده و جریان راست مسیحی در کاخ سفید تعیین‌کننده سیاست غرب آسیای دونالد ترامپ بوده و عملاً نشان‌دهنده سیاست رژیم صهیونیستی بود.

واژگان کلیدی

عادی‌سازی، رابطه اعراب و اسرائیل، ترامپ، کشورهای جنوبی خلیج فارس

مقدمه

مناسبات رژیم صهیونیستی با کشورهای عربی طی دهه‌های بعد از تشکیل رژیم صهیونیستی، همواره با سطحی از تنش و دشمنی همراه بوده است. حتی طی دهه‌های بعد از ۱۹۴۰ شاهد سه دوره جنگ کشورهای عربی با رژیم صهیونیستی نیز بوده‌ایم. از آخرین دوره جنگ‌های سه گانه کشورهای عربی و رژیم صهیونیستی تا چندین دهه بعد، صحبت از هر گونه روابط با این رژیم از دید کشورهای عربی و جوامع آنها، گناهی نابخشودنی تلقی می‌شد و این کشورها می‌بایست بهای گزافی بابت این اقدام پرداخت می‌کردند؛ به نحوی که هر کشور عربی که به رژیم صهیونیستی نزدیک می‌شد، کشورهای عربی و اسلامی مواضع سختی علیه آن اتخاذ می‌کردند.

مصر اولین کشور عرب بود که با قرارداد کمپ دیوید با رژیم صهیونیستی، روند عادی‌سازی روابط را آغاز کرد. در تاریخ ۲۶ شهریور ۱۳۵۷ «انور سادات» و «مناخیم بگین» در استراحتگاه رئیس جمهور وقت آمریکا «جیمی کارتر» در مرلیند بعد از حدود ۱۲ روز مذاکره، تصمیم گرفتند توافق صلح خود را در حضور او اعلام کنند. بعد از توافق رژیم صهیونیستی با مصر، این قرارداد از سوی تمامی کشورهای اسلامی و عربی محکوم شد و بسیاری از این کشورها، روابط سیاسی خود را با مصر قطع کردند. کمی بعد رئیس جمهور مصر به دلیل خیانت به امت، با شلیک سروان خالد اسلامبولی جان خود را از دست داد.^۱

مخالفت کشورهای عربی با کمپ دیوید سبب نشد که قرارداد صلح مصر با رژیم صهیونیستی از میان برود در همان حال به اعتقاد تحلیلگران، مهم‌ترین دستاوردی که این قرارداد برای رژیم صهیونیستی به همراه داشت، شروع روندی آشتی‌جویانه به موازات رویکرد تخاصم عربی با رژیم صهیونیستی بود که به تدریج به «روند عادی‌سازی» شکل داد و تا به امروز فراز و نشیب‌های بیشماری را به خود شاهد بوده است. لذا می‌توان این‌گونه تحلیل کرد که کمپ دیوید برای اولین بار پس از چند دهه، کلیت خلل ناپذیر نزاع با رژیم صهیونیستی را متزلزل کرده و «عادی‌سازی» را به عنوان جایگزینی برای نزاع در اختیار حاکمان جهان عرب و حتی افکار عمومی که آن سطح از تنش و نزاع را برنمی‌تابیدند، قرار داد. بعد از کمپ دیوید

1. Eduardo Uziel, War, Peace and Mediation in the Middle East, March 2015, p 11, See discussions, stats, and author profiles for this publication at: <https://www.researchgate.net/publication/301499826>



عملاً جنگی کلاسیک میان اسرائیل و ارتشی تحت عنوان کشورهای عربی شکل نگرفت. اتحاد و انسجام میان کشورهای عربی حول محور فلسطین از بین رفت و آن هم صدایی عربی برای مقابله با رژیم صهیونیستی هرگز تکرار نشد. مصر هم به دلیل امضای آن پیمان صلح مدتی از سوی کشورهای عربی طرد شد و حتی اتحادیه عرب هم مقرر خود را از قاهره به تونس منتقل کرد و کشورهای عربی، مصر را از این اتحادیه بیرون راندند.^۱

پس از کمپ دیوید، کشورهای عربی و اسلامی تنها به صدور قطعنامه‌ها و بیانیه‌ها در اجلاس‌های اتحادیه عرب و سازمان کنفرانس اسلامی و یا شورای همکاری خلیج فارس اکتفا کردند و دیگر حتی صحبتی هم از احتمال یک حمله نظامی به اسرائیل صورت نگرفت. هرچند بعدها جنگ‌هایی میان حزب‌الله لبنان و اسرائیل روی داد اما در درجه نخست، سطح و عمق این منازعات به هیچ وجه قابل مقایسه با چهار جنگ کلاسیک دهه‌های ۴۰ تا ۷۰ میلادی نبود و از سوی دیگر، حمایت‌های عربی چندانی از نیروهای حزب‌الله لبنان صورت نگرفت.

پس از مصر، کشور دیگری که به صلح با رژیم صهیونیستی رغبت نشان داد، اردن بود. ملک حسین یکی از کنشگرانی بود که در جنگ‌های چهارگانه اعراب و اسرائیل، نقشی ایفا می‌کرد. پادشاه اردن از مسیر کرانه باختری به حمایت از فلسطینیان می‌پرداخت و مشکلاتی متوجه نیروهای اسرائیلی می‌کرد اما این کشور نیز به تدریج رویکردی تعاملی با اسرائیل در پیش گرفت. در نتیجه به صلح با رژیم صهیونیستی تمایل نشان داده و رسماً در ۳۰ تیر ۱۳۷۰ موافقت خود را با طرح صلح آمریکا مبنی بر شرکت در فرآیند صلح با رژیم صهیونیستی اعلام کرد. صلح اردن با رژیم صهیونیستی، برخلاف صلح مصر که بیشتر پایان یک منازعه بود تا ورود به همکاری همه‌جانبه، موجبات همکاری سطح بالایی را با تل‌آویو فراهم آورده و موازنه منطقه‌ای را تا حدی به سود اسرائیل تغییر داد. در نهایت نیز رژیم صهیونیستی و اردن در سال ۱۳۷۳ معاهده صلح امضا کردند.^۲

با این اوصاف، می‌توان تاریخ سازش میان رژیم صهیونیستی و کشورهای عربی را در قالب سه مرحله مورد تحلیل و مذاقه قرار داد. اولین مرحله را می‌توان در قالب سال‌های بعد از ۱۹۶۷

1. QUANDT, William. Peace Process. American Diplomacy and the Arab-Israeli Conflict since 1967. Washington: Brookings, 2005, pp. 198-204.
2. EISENBERG, L. e CAPLAN, N. Negotiating Arab-Israeli Peace. Patterns, Problems, Possibilities. Bloomington: Indiana University Press, 2010, pp. 170-178.

که جنگ میان اعراب و رژیم صهیونیستی با قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت پایان یافت، دانست این قطعنامه در ۱۶ خرداد ۱۳۴۶ به تصویب رسید و در آن اصل معاوضه زمین با صلح را مورد اشاره قرار داد. اما در سال‌های بعد معروف‌ترین سطح سازش با رژیم صهیونیستی موافقت‌نامه کمپ دیوید در سال ۱۳۵۷ بود که به کنار رفتن مصر از چرخه مقابله با رژیم صهیونیستی نمود پیدا کرد. کمپ دیوید دومین مرحله سازش اعراب با تل‌آویو بود.^۱

طی دهه‌های ۱۳۷۰ تا ۱۳۹۰ شاهد برگزاری نشست‌های و توافقات چندگانه‌ای میان رهبران فلسطینی و رژیم صهیونیستی بودیم که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: کنفرانس مادرید (۱۳۷۰)، موافقت‌نامه اسلو (۱۳۷۲)، کمپ دیوید دوم (۱۳۷۹)، توافقنامه ژنو (۱۳۸۲)، مذاکرات واشنگتن (۱۳۸۹) و مذاکرات پاریس (۱۳۹۲). اما نکته قابل توجه این است که تمامی این توافقات در قالب مذاکرات صلح یا تنش‌زدایی میان اعراب و رژیم صهیونیستی قابل ارزیابی و تحلیل نیستند. اما مرحله سوم سقوط اعراب در مقابل رژیم صهیونیستی به بعد از به قدرت رسیدن دونالد ترامپ در اول بهمن ۱۳۹۶ بازمی‌گردد که نمود علنی آن در سال ۲۰۲۰ به ویژه پس از اعلام رسمی عادی‌سازی مناسبات میان امارات متحده عربی و رژیم صهیونیستی نمایان شد.

اما در این میان نکته قابل توجه این است که بعد از پایان جنگ سرد، رژیم صهیونیستی به تدریج تهدید اعراب و کشورهای عربی را از اولویت تهدیدات امنیت ملی خود خارج کرد و به نوعی، تهدید اعراب از کانون تمرکز وزارت خارجه و سازمان امنیت این رژیم خارج شد. همزمان با این کنش، رژیم صهیونیستی جمهوری اسلامی ایران را در صدر تهدیدات امنیتی علیه خود قرار داد. حتی نکته قابل تأمل‌تر این است که استراتژیست‌های رژیم صهیونیستی بعد از پایان جنگ سرد راهبرد نزدیکی به اعراب در مسیر مقابله با ایران را در پیش گرفتند و در این راستا، به کمک رسانه‌های غربی در قالب طرح ایران هراسی، تهران را به عنوان دشمن شماره یک اعراب معرفی کردند که برآیند آن نیز در جریان دور جدید تنش‌زدایی میان اعراب و رژیم صهیونیستی قابل مشاهده است.

منطقه غرب آسیا طی سال‌های گذشته همواره آبستن دگرگونی و تحول در همکاری‌های منطقه‌ای بوده است. بدون تردید یکی از محورهای اصلی تغییر ائتلاف‌بندی امنیتی را

1. Asaf Sinive, Arab-Israeli Conflict, February 2018, pp 4-6, See discussions, stats, and author profiles for this publication at: <https://www.researchgate.net/publication/323424597>

می‌توان در سطح مناسبات کشورهای عربی با رژیم صهیونیستی مورد ارزیابی قرار داد. در همین راستا سال ۲۰۲۰ را می‌توان نقطه عطفی در تغییر موازنه امنیت منطقه‌ای به حساب آورد؛ زیرا دونالد ترامپ در تاریخ ۲۲ مرداد ۱۳۹۹ (۱۳ آگوست ۲۰۲۰) «توافقنامه صلح تاریخی‌ای» را اعلام کرد، که به عنوان توافقنامه ابراهیم^۱ شناخته می‌شود. در واقع رژیم امارات در این تاریخ مناسبات خود را آشکار کرد. متعاقب این توافق کشورهای بحرین و سودان نیز به جرگه کشورهای پیوستند که عادی سازی مناسبات عادی خود را با تل‌آویو اعلام کرده بودند.

در مجموع، دوران جدید روابط کشورهای عربی با رژیم صهیونیستی را می‌توان به دوران پیش و بعد از روی کار آمدن دونالد ترامپ به عنوان رئیس جمهوری آمریکا تقسیم کرد. در واقع، قبل از آنکه ترامپ توافق آشکارسازی روابط امارات با رژیم صهیونیستی را به صورت رسمی اعلان کند، مایک پمپئو، وزیر امور خارجه آمریکا به رژیم صهیونیستی و کشورهای عربی حوزه خلیج فارس سفر کرد تا از آشکارسازی روابط این کشورها با رژیم صهیونیستی در انتخابات به نفع دونالد ترامپ استفاده کند. از سوی دیگر، کوشش نیز برای وادار کردن دو مقام عربی به آشکارسازی روابط رژیم‌های آنان با رژیم صهیونیستی، یعنی محمدبن سلمان ولیعهد عربستان و محمد بن زاید ولیعهد امارات تلاش زیادی کرد.^۲

بدون تردید، «دونالد ترامپ»، رئیس‌جمهور آمریکا از زمانی که وارد کاخ سفید شد در راستای تقویت رژیم صهیونیستی عمل کرد و در این روند به اقداماتی دست زد که تا پیش از آن بی‌سابقه بود. برای مثال، موضوع انتقال سفارت آمریکا از تل‌آویو به قدس شرقی یا بیت‌المقدس که در مصوبه سنا در سال ۱۳۷۳ مطرح شده بود را اجرایی کرد. این در حالیست که دونالد ترامپ سلسله اقداماتی را طی چهار سال گذشته به نفع رژیم صهیونیستی انجام داد که شامل به رسمیت شناختن قدس به‌عنوان پایتخت این رژیم، شناسایی الحاق جولان اشغالی به این رژیم و معامله قرن می‌باشد که در مجموع برای خروج رژیم صهیونیستی از انزوای ژئوپلیتیکی، تاریخی، سیاسی و اقتصادی در منطقه صورت گرفته است.

1. Abraham Agreement

2. Aaron David Miller, In Trumpian Times, Israel And A Gulf State Find Common Ground, 13 August 2020, Available At: <https://Carnegieendowment.Org/2020/08/13/In-Trumpian-Times-Israel-And-Gulf-State-Find-Common-Ground-Pub-82486>

چرایی

بدون تردید، یکی از دلایل انگیزشی اصلی در بحث گرایش کشورهای عربی به آشکارسازی سازش با رژیم صهیونیستی سرخوردگی کشورهای عربی از روند تحولات است. بعد از تأسیس رژیم صهیونیستی در سال ۱۳۲۷ شاید یکی از تاریخی‌ترین تنش‌های در عرصه سیاست بین‌الملل میان اعراب و صهیونیست‌ها شکل گرفت و حتی به چند مرحله جنگ نیز منجر شد که سرنوشت‌سازترین آن‌ها جنگ ۶ روزه ۱۹۶۷ بود.

مصر، سوریه و اردن در عملیات جنگی سال ۱۹۶۷ از حمایت سایر کشورهای عربی هم برخوردار بودند. رژیم صهیونیستی در این جنگ صحرای سینا، نوار غزه، بلندی‌های جولان، کرانه باختری و شرق بیت‌المقدس را به تسلط درآورد. زمین‌هایی که رژیم صهیونیستی از مصر، سوریه و اردن در جنگ گرفت، سه برابر زمینی بود که تا قبل از آن در اشغال خود داشت.^۱

شش سال بعد جنگ ۱۹۷۳، جنگ رمضان که رژیم صهیونیستی آن را «جنگ کیپور» نامید، درگرفت. مصر در این جنگ موفقیت بزرگی به دست آورد و توانست ضمن از بین بردن هزاران نظامی اسرائیل، صحرای سینا را آزاد کند اما به دنبال واکنش شدید آمریکا علیه مصر ناگزیر به ترک آن شد. محمد انور سادات رهبر مصر در جنگ ۱۹۷۳، در سال‌های بعد دست دوستی به سوی رژیم صهیونیستی دراز کرد و چهار سال پس از آن جنگ، در اقدامی شگفت‌انگیز به تل‌آویو رفت و با مناخیم بگین، نخست‌وزیر وقت رژیم صهیونیستی دیدار کرد.^۲

متعاقب سال ۱۹۷۳ شاهد آغاز روندی از سرخوردگی اعراب در تقابل با رژیم صهیونیستی بوده‌ایم که بخشی از آن البته با تبلیغات رسانه‌ای و نفوذ لابی‌های صهیونیستی در آمریکا و کشورهای عربی صورت گرفته است. بدون تردید، برخی از کشورهای عربی طی چند دهه گذشته به این باور رسیدند که جنگ با رژیم صهیونیستی برای آنان نتیجه‌ای جز شکست به همراه نخواهد داشت و در نتیجه از نظر روانی به پذیرش صلح با این رژیم رسیدند.

1. MØRK, Hulda K. The Jarring Mission. A Study of the UN Peace Effort in the Middle East, 1967-1971 . Master's Degree dissertation, University of Oslo, 2007, pp. 33-114; TOUVAL, Saadia. The Peace Brokers. Mediators in the ArabIsraeli Conflict, 1948-1979
2. QUANDT, William. Peace Process. American Diplomacy and the Arab-Israeli Conflict since 1967 . Washington: Brookings, 2005, pp. 198-204.

اهداف اعراب از آشکارسازی مناسبات با رژیم صهیونیستی

روند عادی‌سازی مناسبات میان دولت‌های عرب حوزه خلیج فارس با رژیم صهیونیستی، موضوعی نیست که تنها به چند سال اخیر ارتباط داشته باشد، بلکه بر اساس اظهارات مقامات امنیتی تل‌آویو از سه دهه گذشته، مذاکرات و حتی دیدارهای پنهانی میان سران کشورها با یکدیگر در جریان بوده است. در این میان سؤال این است که این دولت‌های عربی از ورود به روند عادی‌سازی مناسبات با رژیم صهیونیستی در چند دهه اخیر و آشکارسازی آن در مقطع کنونی چه اهدافی را پی‌گیری می‌کنند؟ در پرداختن به این پرسش کلیدی می‌توان سه سطح اهداف بلندمدت، میان مدت و کوتاه‌مدت را مورد شرح و بررسی قرار داد.

الف) اهداف بلندمدت

در بررسی اهداف بلندمدت کشورهای عربی از سازش با رژیم صهیونیستی و رونمایی از آن می‌بایست به خوانش جدید مقامات سیاسی این کشورها به ویژه محمد بن زاید ولیعهد امارات متحده عربی، محمد بن سلمان ولیعهد عربستان سعودی و عبدالفتاح السیسی رئیس‌جمهور مصر توجه داشت. از نگاه نسل جدید مقامات عربی که البته به شدت تحت تأثیر مشاوران غربی خود هستند، نظم جدید منطقه غرب آسیا در مسیر دگرگونی قرار گرفته است و لذا در فضای سیال موجود، رویکرد سابق آن‌ها در عرصه سیاست‌گذاری خارجی عملاً ناکارآمد و فاقد تأثیرگذاری خواهد بود.

پیرامون راهبرد کلان سیاست خارجی سابق کشورهای عربی چند نکته قابل تأمل هستند. اول اینکه بخش عمده کشورهای عربی نوعی امنیت وابسته به بلوک غرب یا سرمایه‌داری به رهبری آمریکا را در دستور کار قرار داده بودند. در واقع، رویکرد غالب این بود که از مسیر ایجاد اتحاد و همکاری با کشورهای غربی به ویژه ایالات متحده می‌توانند امنیت خود را حفظ کنند. در همین راستا شاهد هستیم که آمریکا در میان کشورهای عربی پایگاه‌های نظامی متعددی را ایجاد کرده است. دوم اینکه راهبرد کشورهای عربی طی چند دهه گذشته بیشتر مبتنی بر عدم مداخله فعال و مستقیم در کانون‌های بحران منطقه بوده است. در واقع، پایتخت‌های عربی در سطح یک کنش‌گر فعال در امور و تحولات منطقه مداخله نداشتند و بیشتر خواسته‌های خود را از طریق بازیگران فرامنطقه‌ای به ویژه آمریکا و یا گروه‌های نیابتی مطرح می‌کردند. در سطح سوم نیز میان راهبرد سیاست خارجی کشورهای عربی در سطح منطقه شکاف و چنددستگی چندانی وجود نداشت و حوزه عربی

پیرامون مسائل مختلف دچار تشتت آرای چندان محسوسی نبودند.

نسل جدید رهبران عرب در چند سال اخیر به این باور رسیده‌اند که یک نوع نظم منطقه‌ای که برخلاف منافع و امنیت آن‌هاست، در حال استقرار می‌باشد. از دیدگاه آن‌ها، اسلام مدل جمهوری اسلامی ایران و اسلام مدل حزب عدالت و توسعه به رهبری رجب طیب اردوغان در ترکیه، به تهدیدی بزرگ برای آن‌ها تبدیل شده‌اند لذا این ضرورت برای آن‌ها شکل گرفته که در راهبرد عدم مداخله در مسایل منطقه‌ای خود تجدید نظر نمایند.

بنابراین، کشورهای عربی در فضای آنارشیک منطقه خاورمیانه در پی آن هستند تا از طریق توسل به بازی‌گردانی غیرمعمول، موازنه تهدید را به منطقه برگردانند تا منافع و امنیت ملی آن‌ها حفظ شود و در این راستا، اکنون کانون اصلی تمرکز رهبران عرب به بهره‌گیری از قدرت آنارشیک رژیم صهیونیستی برای دگرگون کردن موازنه قوا در منطقه معطوف شده است.

به عبارت دقیق‌تر می‌توان هدف بلندمدت و استراتژیک اعراب از عادی‌سازی مناسبات با رژیم صهیونیستی را در راستای تلاش برای حفظ موازنه قوا در منطقه به ویژه در وضعیتی بعد از پایان ریاست جمهوری دونالد ترامپ مورد ارزیابی قرار داد. از نگاه رهبران عرب حوزه خلیج فارس، جمهوری اسلامی ایران با نفوذ در سطح منطقه در مسیر تکمیل موقعیت برتر خود قرار دارد و به طور منسجم در حال ایجاد حکومت‌های نزدیک به خود در منطقه است. از نظر آن‌ها، کشور ترکیه به رهبری رجب طیب اردوغان نیز سیاستی تهاجمی را در حوزه عربی و اسلامی در پیش گرفته است. از نگاه آن‌ها سیاست‌ها نوع‌ثانی‌گری اردوغان و حزب عدالت و توسعه، نه تنها به قدرت‌گیری اخوان المسلمین در منطقه معطوف است بلکه حتی می‌تواند تهدیدی درازمدت برای تمامیت ارضی کشورهای عربی باشد.

در مقابل این تهدیدات، مقامات کشورهای عربی خلیج فارس با عادی‌سازی مناسبات با رژیم صهیونیستی قصد دارند از کارت تل‌آویو به عنوان عاملی برای ایجاد موازنه قوا در برابر ایران و ترکیه بهره بگیرند و از سوی دیگر، از طریق نزدیکی به رژیم صهیونیستی، حمایت آمریکا از خود را برای چند دهه آینده تضمین کنند.

(ب) اهداف میان‌مدت

علاوه بر اهداف بلند مدت، در سطح میان مدت به نظر می‌رسد کشورهای عربی از عادی‌سازی مناسبات با رژیم صهیونیستی تقویت توان نظامی، امنیتی و دیپلماتیک خود را



در سطح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای پی‌گیری می‌کنند.

اکنون توان رژیم صهیونیستی در عرصه موشکی در سه بعد سامانه‌های پدافند موشکی کوتاه‌برد (سامانه گنبد آهنین)، سامانه ضد موشکی میان‌برد (سامانه فلاخن داوود)، سامانه ضد موشکی بالستیک (برای مقابله با موشک‌های بالستیک ایران) توسعه پیدا کرده است و امارات بسیار تلاش می‌کند تا از توانمندی فن‌آوری و سامانه‌های پهبادی و ضد موشکی این رژیم بهره‌گیرد. البته امارات به دیگر توانمندی‌های این رژیم به‌ویژه در بخش حسگرهای لیزری، الکترواپتیکی، مادون قرمز و انواع رادارها نیز چشم دوخته است.^۱

یک اصل عام در سیاست خارجی آمریکا در قبال رژیم صهیونیستی وجود دارد: «حفظ برتری کیفی این رژیم بر همه کشورهای منطقه». آمریکا به همین دلیل همواره پیشرفته‌ترین جنگنده‌ها و تسلیحات هوای خود را در اختیار رژیم صهیونیستی قرار می‌دهد. اکنون این رژیم دست‌کم ۲۰ فروند هواپیمای اف ۳۵ (جنگنده نسل پنجم) را تحویل گرفته است.

در واقع، خواست امارات و دیگر کشورهای عربی برای توسعه همکاری‌های نظامی و امنیتی با رژیم صهیونیستی، روندی است که طی دو دهه گذشته به شکل پنهانی در جریان بوده است. در همین زمینه شاهد هستیم که پیرو اعلام عادی‌سازی مناسبات میان ابوظبی و تل‌آویو، موضوع همکاری‌های امنیتی بین طرفین با توجه به تحولات حساس منطقه‌ای و حضور رژیم صهیونیستی در یکی از کشورهای حوزه خلیج فارس اهمیت بیشتری یافته است.

در این زمینه، بررسی گزارش‌ها و سوابق حاکی از آن است که امارات حداقل در ۱۵ سال گذشته مناسبات نظامی و خرید تجهیزات تسلیحاتی از رژیم صهیونیستی را دنبال می‌کرده است. در ۱۳۹۶ روزنامه «معاریو» گزارشی از معامله‌های مخفیانه تسلیحاتی امارات با رژیم صهیونیستی منتشر کرد. بر اساس این گزارش «متای کوخای» (Metai Kokhafi) از سرشناس‌ترین تجار اسرائیلی از سال ۱۳۸۷ در عقد قراردادهای تسلیحاتی با تجار اماراتی همکاری داشته است. به گفته وی شرکتش - با نام لوجیک که مقر آن در اسرائیل است - تجهیزات امنیتی برای تامین امنیت مناطق مرزی و چاه‌های نفت و همچنین مشاوره‌های امنیتی به مقامات اماراتی ارائه کرده است. روزنامه معاریو بر این نکته تأکید داشت که ابوظبی این مناسبات را به صورت کاملاً مستقل از دولت امارات دنبال کرده و تل‌آویو

۱. سیدرضا میرطاهر، «چشم‌انداز توافق عادی‌سازی روابط رژیم صهیونیستی، امارات و بحرین، گفت‌وگوی اختصاصی، ۱۹ آبان ۱۳۹۹.

تجهیزات اطلاعاتی و جاسوسی نیز به این کشور صادر کرده است. از شرکت تسلیحاتی البیت سیستمز اسرائیل به عنوان یکی از شرکت صادرکننده نام برده شده است. دیگر شرکت‌های متخصص در امور سایبری، سیستم‌های امنیتی و پهپاد رژیم صهیونیستی نیز هستند که با امارات همکاری دارند. یکی از این شرکت‌ها، Aeronautics Ltd است که خدمات امنیتی ارائه می‌کند و مدیریت آن با «آوی لئومی» (Avi Leumi) مقام سابق موساد است. به نوشته اورشلیم پست مورخ ۲۷ مرداد ۹۹، در حال حاضر این نوع از تجارت توسعه یافته و شرکت‌هایی نظیر البیت سیستمز (Elbit Systems) و شرکت صنایع هوا فضای اسرائیل (IAI) در بروزرسانی جنگنده‌های اف-۱۶ امارات کار می‌کنند. همچنین، «شالیف حولیو»، مدیرکل شرکت صهیونیستی «ان اس او» متخصص در تولید نرم‌افزارهای جاسوسی اذعان کرد امارات از تولیدات این شرکت برای جاسوسی ضد امیر قطر و وزیر امور خارجه این کشور استفاده کرده است. بودجه دفاعی سالانه امارات حدود ۲۳ میلیارد دلار تخمین زده می‌شود که ۲۰ میلیارد دلار آن برای تهیه اسلحه از آمریکا صرف می‌شود و این رقم همچنان رو به رشد است. اورشلیم پست در تاریخ ۲۷ مردادماه ۹۹ نوشت: با عادی شدن روابط، منابعی در صنعت اسلحه‌سازی اسرائیل از اینکه امارات پتانسیل جبران کردن ضررهای آنها را دارد، سخن می‌گفتند. در این ماه شرکت اماراتی (گروه ۴۲) با صنایع هوایی متعلق به دولت اسرائیل و شرکت سیستم‌های دفاعی پیشرفته رافائل وارد شراکت شد تا فناوری‌هایی را در راستای مبارزه با کرونا و ویروس جدید ایجاد کند.^۱

ج) اهداف کوتاه‌مدت

در سطحی دیگر، رژیم‌های عربی خواهان برقراری صلح و تنش‌زدایی با رژیم صهیونیستی، اهداف کوتاه مدت خاصی را نیز پی‌گیری می‌کنند. این اهداف را می‌توان در قالب سه محور ارائه داد:

۱. اولین و شاید مهم‌ترین هدف را می‌توان کسب پشتوانه برای سیاست‌های منطقه‌ای خود در مقابل ترکیه و ایران به ویژه بعد از خروج ترامپ از کاخ سفید ارزیابی کرد. با به قدرت رسیدن جو بایدن کشورهای عربی نگران هستند که دولت بایدن راهبرد حمایت از اعراب در پرونده‌های منطقه‌ای به ویژه در مواجهه با تهران را ادامه ندهد. صلح با تل‌آویو را

۱. حیدر حسینی، ابوظبی به فکر افزایش نفوذ منطقه‌ای به کمک تل‌آویو است، ابعاد نظامی و امنیتی توافق عادی‌سازی روابط امارات با رژیم صهیونیستی، سایت دیپلماسی ایرانی، ۳۱ شهریور ۹۹:

<http://irdiplomacy.ir/fa/news/1995569>

راهکار حفظ حمایت آمریکا از خود می‌دانند. در این میان، بیش از سایر بازیگران کشورهای عرب، محمد بن سلمان، برای جلب حمایت بایدن از پادشاهی و سیاست‌های دولت سعودی در منطقه، خود را نیازمند نزدیکی به رژیم صهیونیستی می‌داند.

۲. یکی دیگر از اهداف کوتاه‌مدت برخی رژیم‌های عربی از ورود به عادی‌سازی مناسبات با رژیم صهیونیستی اخذ امتیازهای سیاسی از دولت دونالد ترامپ است. بدین معنی که در قبال ورود به روند صلح با تل‌آویو، آمریکا از فشارهای گذشته علیه آنان دست بردارد. برای نمونه می‌توان به کنش و واکنش میان دولت آمریکا و سودان در جریان عادی‌سازی مناسبات با رژیم صهیونیستی اشاره کرد.

سودان از سال ۱۳۷۲ در لیست کشورهای حامی تروریسم و اشنگتن قرار داشته اما متعاقب ورود این کشور به روند صلح ابراهیم، دولت دونالد ترامپ در ۲۳ آذر ۱۳۹۹ به طور رسمی خارطوم را از فهرست کشورهای حامی تروریسم خارج کرد. در واقع، دولت سودان از زمان سقوط عمر البشیر رئیس‌جمهوری پیشین این کشور به دنبال خروج از فهرست کشورهای حامی تروریسم در وزارت خارجه آمریکا بود. امری که مانع از تجارت خارطوم با کشورهای دیگر و سرمایه‌گذاری آنها در سودان می‌شد. دونالد ترامپ ۲۸ مهر گفت سودان را از فهرست کشورهای حامی تروریسم خارج خواهد کرد. دولت سودان تنها چهار روز بعد با عادی‌سازی روابط این کشور با اسرائیل موافقت کرد. همچنین، سودان با پرداخت ۳۳۵ میلیون دلار غرامت به بازماندگان حمله به سفارتخانه‌های آمریکا در کنیا و تانزانیا در سال ۱۳۷۷ موافقت کرد. در جریان حمله القاعده به سفارتخانه‌های ایالات متحده در نایروبی و دارالسلام بیش از ۲۰۰ نفر کشته شدند. عمر البشیر از سوی آمریکا متهم بود که در دهه ۱۳۷۰ مدتی به اسامه بن لادن، رهبر وقت گروه القاعده و دیگر اعضای این گروه پناه داده است.^۱

۳. سومین هدف کوتاه مدت رژیم‌های عربی در تنش‌زدایی با رژیم صهیونیستی را می‌توان در ارتباط با بهره‌گیری از این موضوع به عنوان ابزاری برای اعمال نفوذ و کسب قدرت در سطح منطقه‌ای مورد ارزیابی قرار داد. در واقع، این کشورها در پی آن هستند که از نزدیکی به اسرائیل به عنوان ابزاری اقتصادی و امنیتی برای افزایش گستره عمیق استراتژیک خود در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا بهره بگیرند. برای نمونه طی چند سال گذشته،

۱. خبرگزاری رویترز، «آمریکا پس از ۲۷ سال سودان را از فهرست کشورهای حامی تروریسم حذف کرد»، ۱۴

دسامبر ۲۰۲۰: <https://per.euronews.com/2020/12/14/۲۰۲۰>

کشور امارات تحت رهبری محمد بن زاید، سیاست راهبردی را برای کسب مناطق نفوذ و اعمال قدرت در مناطق استراتژیک دنبال کرده است و این راهبرد شامل ایجاد بندرگاه‌های تجاری و نظامی از شاخ آفریقا تا مدیترانه می‌شود. ابوظبی بر این تصور است که عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی می‌تواند وصول به این اهداف را تسهیل کند.

نمایش اعراب برای جلب حمایت آمریکا

بدون تردید یکی از دلایل مهم اعراب برای کوتاه آمدن در برابر رژیم صهیونیستی چه در گذشته و چه در مقطع کنونی، جلب رضایت و آمریکا بوده است. این روند با روی کار آمدن دونالد ترامپ تشدید شد و آن‌چنان که جارد کوشنر، مشاور ترامپ می‌گوید، همزمان با ورود ترامپ به کاخ سفید، اعراب به پذیرش رسمی اسرائیل رغبت بیشتری نشان دادند.¹

اما این مساله به دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ محدود نمی‌شود، بلکه در دوران ریاست جمهوری بایدن نیز دنبال می‌شود. چرا که دولت‌های سازشکار عربی قصد دارند حمایت آمریکا را در روزهای پس از ۲۰ ژانویه ۲۰۲۱ نیز داشته باشند. در حقیقت سیاست غرب آسیای آمریکا در دوران ترامپ از دیدگاه مقامات رژیم صهیونیستی دنبال می‌شود. از آنجایی که دولت ترامپ سیاست مشخص و اولویت‌های معینی در مورد غرب آسیا نداشت - به استثنای قراردادهای تسلیحاتی که از قبل نیز وجود داشت - و تنها به دنبال منزوی کردن جمهوری اسلامی ایران بود، سیاست‌های دولت وی تقریباً از عینک رژیم صهیونیستی اتخاذ می‌شد. در واقع، «بنیامین نتانیاهاو» در این زمینه کاملاً تعیین‌کننده بود. «جارد کوشنر» به‌عنوان نماینده دونالد ترامپ در این زمینه نقش ایفاء کرده و جریان راست مسیحی در کاخ سفید تعیین‌کننده سیاست غرب آسیای دونالد ترامپ بوده و عملاً نشان‌دهنده سیاست رژیم صهیونیستی بود.

البته در دوران ریاست جمهوری جو بایدن نیز با وجود تفاوت جدی در نوع سیاست‌گذاری مساله حتمی این است که وی به‌طور قطع منافع رژیم صهیونیستی را در نظر خواهد گرفت و همچنان امنیت این رژیم برای وی نیز مهم خواهد بود.

در واقع، احتمال این که عربستان، امارات و بحرین در دوره جدید حمایت‌های آمریکا را

1. Kushner. Ariel Kahana: We Were The Most Pro-Israel, Pro-Arab/Muslim Administration I Can Think of, 24 December 2020, Available at: <http://www.Jns.org/we-were-the-Most-pro-Israel-Pro-arab-Muslim-administration-I-can-Think-of>

از دست بدهند، آنان را به تکاپو واداشته است. آنان معتقدند در مقایسه با چهار سال گذشته فشارهایی بر این سه کشور اعمال خواهد شد. از نظر این کشورها روابط با رژیم صهیونیستی می‌تواند این فشارها را متعادل کند. بنابراین، نباید تصور کرد که این کشورها تعلیقی در روابط خود با رژیم صهیونیستی ایجاد می‌کنند و حتی ممکن است با شدت بیشتری آن را پیگیری کرده تا از لابی رژیم صهیونیستی در آمریکا برای حفظ خود کمک بگیرند.^۱ به‌رغم آنکه نفوذ رژیم صهیونیستی در آمریکا در مقایسه با دوره قبل ضعیف‌تر می‌شود اما باید در نظر داشت که بزرگ‌ترین و تأثیرگذارترین لابی موجود در آمریکا متعلق به رژیم صهیونیستی است. بر این اساس، رژیم‌هایی که تحت فشارهای داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی قرار خواهند گرفت با نزدیکی بیشتر به رژیم صهیونیستی، از این سطح از روابط بهره خواهند گرفت.^۲

ایران هراسی

یکی دیگر از دلایل رژیم‌های عربی برای آغاز آشکارسازی مناسبات خود با رژیم صهیونیستی پروژه ایران هراسی و فراگیر شدن در میان سراب عرب منطقه طی دو دهه گذشته است. در این میان یکی از مهم‌ترین راهبردهای رژیم صهیونیستی برای دامن زدن به فضای ایران‌هراسی در میان کشورهای منطقه، تهدید نشان دادن توان نظامی ایران بوده است. طی چند دهه گذشته، رژیم صهیونیستی سعی کرده با استفاده از تمام توان تبلیغاتی و سیاسی خود به‌ویژه از طریق لابی‌های قدرتمند صهیونیستی در کشورهای غربی این‌گونه جلوه دهد که توانایی روزافزون نظامی ایران و به‌ویژه پیشبرد برنامه دفاعی موشکی جمهوری اسلامی به طور بالقوه و بالفعل در راستای تهدید همسایگان عرب ایران است.

اگرچه پیگیری سیاست تفرقه‌افکنانه در لوای پروژه سیاسی ایران‌هراسی در منطقه توسط رژیم صهیونیستی عمدتاً به صورت پشت پرده و نه به صورت علنی پیگیری می‌شود اما در سیزدهمین کنفرانس هرتزلیا دامن زدن به جنگ سنی با شیعه و حمایت رژیم صهیونیستی از بلوک عربی در مقابل ایران، تصویب شد. در این کنفرانس که معمولاً به مسائل استراتژیک رژیم صهیونیستی پرداخته می‌شود، عمیق‌تر شدن تنش میان سنی و شیعه از طریق تشکیل

۱. حسن احمدیان، «چشم‌انداز توافق عادی‌سازی روابط رژیم صهیونیستی با امارات و بحرین»، گفت‌وگوی اختصاصی ۱۹ آبان ۱۳۹۹.

۲. حسن احمدیان، همان.

محوری سنی در منطقه، شامل کشورهای عربی منطقه خلیج فارس، مصر، ترکیه و اردن ضروری عنوان شد.¹

در چند سال اخیر نیز اولین و مهم‌ترین پیامد ترویج ایران هراسی رژیم صهیونیستی در میان کشورهای عربی را می‌توان در تشویق کشورهای عربی برای ایجاد ناتوی عربی یا ائتلاف عربی - عبری در منطقه خاورمیانه دانست. هر چند تا کنون این ائتلاف در قالب رسمی مطرح نشده و نشست رسمی میان مقامات کشورهای عربی با سران رژیم صهیونیستی انجام نگرفته اما به هیچ عنوان این موضوع به معنای نبود یا در حال شکل‌گیری نبودن چنین ائتلافی نیست.

در مقطع کنونی نیز، از نظر هر سه طرف آمریکا، رژیم صهیونیستی و دولت‌های عربی، دور جدید عادی‌سازی روابط، تلاقی نادر منافع و یک پیروزی دشمن است و برای طرف دیگر، یعنی فلسطین، باخت تکان‌دهنده است. در عین حال در پشت این توافق، تمایل کاخ سفید به فروش تسلیحات به کشورهای ثروتمند عربی و جذب سرمایه آنها و همچنین، سوق دادن اعراب به ضدیت با ایران و دوستی با رژیم صهیونیستی نیز نهفته است.²

توافق هسته‌ای ایران (برجام)

یکی دیگر از دغدغه‌های اصلی رژیم‌های عربی که منجر به رغبت و گرایش آنها به سوی تنش‌زدایی با رژیم صهیونیستی شده، واهمه آنها از توافق و تنش‌زدایی وهمی میان ایران و آمریکا از جمله در پرونده هسته‌ای است.

در واقع، با آغاز مذاکرات هسته‌ای، اعراب خلیج فارس و اسرائیل از شنیدن خبر مذاکرات محرمانه ایران و آمریکا در مسقط شوکه شدند. اعراب خلیج فارس اما به دو دسته تقسیم شدند، دسته اول، عربستان سعودی، امارات و بحرین بودند که به شدت مخالف محدود شدن مذاکرات با ایران به مذاکرات هسته‌ای بودند. آنان خواستار پیوستن به گفتگوها و گسترده‌تر کردن موضوعات مورد نظر خود بودند و تصور می‌کردند حل و فصل مخفیانه موضوع هسته‌ای از سوی آمریکا به معنای نگاه مثبت واشنگتن به تهران و تنها گذاشتن این کشورها در مقابل ایران

۱. روزنامه کیهان، «رژیم صهیونیستی آینده را چگونه می‌بیند؟»، روزنامه کیهان، س ۷۳، شماره ۲۰۹۷۵، ۲۷ فروردین ۱۳۹۲، قابل دسترس در: <http://kayhan.ir/fa/mobile/news/35348/344>

2. Atlantic Council, Will Us-Brokered Agreement Between Uae And Israel Be A Regional Gamechanger?, Aug 13, 2020, Available At: <https://www.atlanticcouncil.org/Blogs/New-Atlanticist/Will-Us-Brokered-Agreement-Between-Uae-And-Israel-Be-A-Regional-Gamechanger/#Wechsleruaeisrael>

است. از نگاه آنها این به «برتری مطلق» ایران در منطقه خلیج فارس منجر می‌شود.

در کنار سه ضلع مخالف در خلیج فارس، خواسته‌های اسرائیل هم که با جدیت دنبال می‌شد، بی‌شبهت به خواسته‌های اعرابی که با گفتگوهای هسته‌ای با ایران مخالف بودند، نبود. اهداف مشترکی که روز به روز تل آویو، ریاض، ابوظبی و بحرین را به یکدیگر نزدیک می‌کرد. در همین راستا شاهد هستیم که متعاقب امضای برجام، یکی از تبلیغات ایران هراسانه یا به عبارت دیگر کلیشه‌های مطرح شده در عرصه سیاست و حکمرانی کشورهای عربی، طرح بحث «کنترل و تسلط ایران بر پایتخت‌های عربی» و «امپراطوری جدید ایران» بوده است. حتی در ترکیه، مطبوعات از عبارات «امپراتوری پارسی - شیعی» برای تهییج اعراب علیه ایران استفاده کرده‌اند. این امر موجب شده در کشورهای عربی موضوع «فتح پایتخت‌های عربی توسط تهران» مطرح شود.

یکی دیگر از دلایل اعضای شورای همکاری خلیج فارس برای نزدیک شدن به اسرائیل، نگرانی و احساس تهدید امنیتی آن‌ها از افزایش عمق استراتژیک محور مقاومت در سال‌های اخیر است. در واقع، نوع نگاه کشورهای عربی به ایران بعد از پیروزی‌های جبهه مقاومت را می‌توان بر اساس مفروض معضله امنیتی مورد خوانش قرار داد. بدین شرح که از نگاه آن‌ها کنش‌های ایران برای افزایش امنیت خود در منطقه، باعث کاهش امنیت دیگران می‌شود که از آن به امنیت نسبی تعبیر می‌شود. در چنین شرایطی آن‌ها نیز برای حفظ امنیت خود باید در پی امنیت جویی برآیند؛ یعنی امنیت خود را از طریق کاهش قدرت بازیگر رقیب، یعنی ایران تأمین کنند.

تلاش برای برهم زدن موازنه قوا در منطقه

در طول دهه‌های گذشته رویکرد اصلی سیاستگذاران و حاکمان کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس و خصوصا اعضا شورای همکاری در سیاست منطقه‌ای، حفظ توازن و ثبات منطقه‌ای به صورت جلوگیری از هژمونی شدن قدرت ایران در منطقه و ممانعت از رشد و بالندگی جنبش‌ها و تغییرات رادیکال و انقلابی در کشورهای منطقه بوده است. حاکمان عربستان سعودی برای سال‌های متمادی سردمدار بکارگیری این رویکرد در قبال دولت‌ها و نیروهای تجدیدنظرطلب در نظم منطقه‌ای بودند. اما این نظم منطقه‌ای در پی دورویداد تهاجم آمریکا و همپیمانان آن به عراق در سال ۲۰۰۳ و همچنین با بروز تحولات بیداری اسلامی در کشورهای عربی غرب آسیا و شمال آفریقا در سال ۱۳۸۹ به یکباره فرو ریخت و



همچنان هیچ نظم جدید جایگزین نظم پیشین نشده است. لذا قدرت‌های منطقه‌ای رقیب، در وضع آنارشیک کنونی برای مصون ماندن و رد تهدیدات برآمده از شرایط کنونی منطقه و تأثیرگذاری بر ترتیبات نوین در منطقه و حداکثرسازی منافع ملی خود، درگیر در رقابتی عمدتاً نیابتی در منطقه شده‌اند. حاصل نگرانی‌های موجود از برهم خوردن توازن قوا در منطقه طی چند سال گذشته، درخواست بعضی از رهبران عرب پس از قیام‌های عربی توسط چهره‌هایی مانند ملک عبدالله پادشاه اردن و نیز در سال ۲۰۱۴ توسط السیسی، برای اتحاد نظامی گسترده اعراب بود که این درخواست‌ها با اقدام عربستان در رهبری ۱۰ کشور عربی برای متوقف کردن حوثی‌ها در یمن، رنگ واقعیت به خود گرفت. اگرچه بسیار زود است که درباره چنین اقدامی قضاوت کنیم، اما قطعنامه ۲۶ اجلاس اتحادیه عرب در اواخر مارس ۲۰۱۵، نشانگر وسعت سطح وحدت در مخالفت با گسترش منافع استراتژیک ایران است که تاکنون بی سابقه بوده است.^۱ کشورهای عربی با آشکارسازی و عادی‌سازی مناسبات و برگزاری مراسم پرطمطراق در این زمینه خواستند نشان دهند که به نوعی محور ائتلاف‌ها یا روابط در منطقه غرب آسیا تغییر کرده است. از نظر عربستان و شرکای منطقه‌ای آن، پیش‌شرط کلان و اصلی تغییر موازنه، اجرایی شدن طرح معامله قرن و عادی‌سازی روابط با رژیم اسرائیل می‌باشد.^۲

پروژه صهیونیستی برای خروج از انزوای منطقه‌ای

یکی از محرک‌های اصلی در آغاز مذاکرات و تنش‌زدایی میان اعراب و رژیم صهیونیستی را می‌توان در ارتباط با پروژه صهیونیست‌ها در بهره‌گیری حداکثری از دستاوردهای سیاسی، دیپلماتیک، اقتصادی و امنیتی روند جدید مورد خوانش قرار داد که تلاش شده در قالب نوعی معامله برد - برد برای دو طرف اسرائیلی و عربی قابل شرح و بازخوانی باشد. کما اینکه هر دو سوی ماجرا، یعنی رژیم‌های عربی و رژیم صهیونیستی سعی دارند روند عادی‌سازی مناسبات با یکدیگر را دستاوردی مشترک نشان دهند.

مقامات کنونی رژیم صهیونیستی به شدت نیاز داشتند تا از منافع عادی‌سازی در عرصه مسایل داخلی خود استفاده کرده و برای پیروزی خود بر رقبای داخلی برگ‌های برنده‌ای را

1. Anthony H Cordesman, The Changing Security Balance in the Gulf, 2015, pp 16-18, available at: www.csis.org

نشان دهند. در واقع برای رژیم صهیونیستی که سال‌های طولانی آرزوی خروج از انزوای سیاسی و ژئوپلیتیکی در منطقه غرب آسیا را داشت این وضعیت فرصت خوبی محسوب می‌شود. رژیم صهیونیستی به حدی در منطقه منزوی شده بود که حتی از جنبه ورزشی به‌طور کل با اروپا در ارتباط بود و در بازی‌های فوتبال تیم‌های ملی اروپایی نیز تیم ملی رژیم صهیونیستی با این تیم‌ها وارد بازی شده و جای در غرب آسیا نداشت. از این‌رو، این امر دستاوردی بسیار مهم برای رژیم صهیونیستی و بنیامین نتانیاهو محسوب می‌شود.^۱

روند عادی‌سازی مناسبات میان رژیم صهیونیستی و اعراب را می‌توان در اهداف اقتصادی نیز مورد ارزیابی قرار داد. بر اساس تخمین وزارت اقتصاد رژیم صهیونیستی، صادرات به امارات متحده عربی می‌تواند از سالانه ۳۰۰ هزار دلار به ۳۰۰ تا ۵۰۰ میلیون دلار افزایش پیدا کند و سرمایه‌گذاری سالانه امارات در رژیم صهیونیستی به ۳۵۰ میلیون دلار برسد.^۲

همچنین، کشورهای عرب حوزه خلیج فارس و تا حدودی اسرائیل، در زمینه مساله منابع آب با مشکلات عمده‌ای مواجه هستند. همین مشکلات موجب شده تا اسرائیل شرکت‌های عمده تولید و تأمین‌کننده دستگاه‌ها و تأسیسات آب شیرین کن جهان را در خود جای دهد. این موضوع، کشورهای عرب حوزه خلیج فارس را نیازمند شرکت‌های اسرائیلی فعال در این زمینه می‌کند. همکاری اسرائیل با عمان در زمینه احداث تأسیسات آب شیرین کن شاهی در این خصوص است. کشورهای عرب حوزه خلیج فارس و رژیم اسرائیل، با نیازهای جدید و پیچیده‌ای نیز مواجه شده‌اند که دو طرف را مجاب به همکاری می‌کند.^۳

در واقع، عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی برای امارات صرفاً مسأله‌ای سیاسی نیست. امارات از هفت شیخ‌نشین تشکیل شده که دو شیخ‌نشین ابوظبی و دویی عملاً نقش سکان‌دار امارات را ایفا می‌کنند. ابوظبی به صادرات نفت متکی بوده و دویی نیز به تجارت، بانکداری و توریسم اتکا داشته و به‌هنگام تجاری در منطقه تبدیل شده است. برای سران امارات ابعاد اقتصادی، تجاری و گردشگری ایجاد رابطه با رژیم صهیونیستی اگر هم‌وزن

۱. سید رضا میر طاهر، همان.

2. Aaron David Miller, Success In The Uae-Israel Accord Is Good News For Everyone Except The Palestinians, 31 August 2020, Available at: <https://carnegieendowment.org/2020/08/31/success-in-uae-israel-accord-is-good-news-for-everyone-except-palestinians-pub-82616>

3. Daniel Schatz, "Israel's Real Relationship with the Gulf States", The National Interest Magazine, 10 June 2020, access date: 19/08/2020, Available at: <https://nationalinterest.org/feature/israel%E2%80%99s-real-relationship-gulf-states-162521>

ابعاد سیاسی آن نباشد، کمتر هم نیست. این موضوع به نگاه تاجر مآبانه سران امارات برمی گردد که برای تعریف نوع روابط خود در این چارچوب‌ها عمل می کنند. بنابراین، نخستین پروازهای تجاری به محض عادی سازی روابط بین امارات و رژیم صهیونیستی از طریق فضای عربستان سعودی انجام شد. سفر از رژیم صهیونیستی به امارات به مدت ۷ ساعت طول می کشید، اما با موافقت عربستان برای استفاده هواپیماهای تجاری و مسافری رژیم صهیونیستی از فضای هوایی خود، این زمان به سه ساعت کاهش پیدا کرده است.

این وضعیت برای سفر گردشگران رژیم صهیونیستی به دوبی بسیار جذاب بوده و از لحاظ اقتصادی و تجاری دریچه های بسیار مهمی را برای این رژیم باز کرده و صادرات کالاهای اسرائیل و محصولات کشاورزی این رژیم و صادرات فن آوری آن از این طریق انجام می شود. رژیم صهیونیستی در زمینه فن آوری نظامی به ویژه فن آوری در حوزه حسگرها، حوزه موشکی، پهپادها و در حوزه الکترونیک پیشرفت زیادی کرده تا جایی که کشورهای غربی نیز خریدار این تجهیزات از رژیم صهیونیستی هستند.^۱

بهره گیری تبلیغاتی نتانیاهو برای پیروزی بر رقبای داخلی خود

یکی دیگر از محرک های عادی سازی مناسبات دولت های عربی با رژیم صهیونیستی را می توان در ارتباط با بهره گیری خاص بنیامین نتانیاهو از این موضوع به منظور کسب دستاوردهای داخلی مورد ارزیابی قرار داد. در حقیقت، برای نخست وزیر رژیم صهیونیستی، اعلامیه های عادی سازی در بهترین موقع صورت گرفته است. وی در مواجهه با محاکمه قضایی، موج جدید کووید - ۱۹ و رکود اقتصادی با سطح بیکاری بی سابقه، به یک تقویت کننده نیاز داشت. وی همچنین برای اجتناب از تله الحاق کرانه باختری که برای خود چیده بود، به یک راه گریز نیاز داشت. نتانیاهو به کرات قول داده بود که بخش هایی از کرانه باختری را به انضمام رژیم صهیونیستی در خواهد آورد، اما وی در بحبوحه همه گیری کرونا و ویروس و بدون چراغ سبز دولت ترامپ، برای این کار آمادگی نداشت. اعلام این توافق معمای پیچیده ای را برای نخست وزیر رژیم صهیونیستی حل کرد. اکنون نتانیاهو می تواند بر آوردن آرزوی دیرینه یعنی عادی سازی روابط با یک کشور حوزه خلیج فارس را به نام خود ثبت کند. این در حالی است که فعالیت شهرک سازی وی در کرانه باختری و

۱. سیدرضا میرطاهر، همان.

اورشلیم همچنان ادامه دارد.^۱

برآورد راهبردی از ابعاد و تأثیرات توافق عادی سازی رژیم صهیونیستی با اعراب

اگرچه عادی سازی روابط رژیم صهیونیستی و رژیم های عربی نام توافق صلح به خود گرفته است، اما در بلندمدت، تأثیرات بی ثبات کننده ای بر منطقه غرب خواهد داشت. در این زمینه، می توان به چهار تأثیر کلیدی اشاره کرد:

اول اینکه موقعیت فلسطینی ها را در برابر رژیم صهیونیستی تضعیف خواهد کرد. نحوه ارتباطات عربی با اسرائیل در سال های گذشته، توسعه سیاست گسترش شهرک های صهیونیستی را در بیت المقدس و کرانه باختری در پی داشته است.

در این بین اکثر کشورهای عربی که از به رسمیت شناختن و برقراری روابط دیپلماتیک با رژیم صهیونیستی یاد نموده اند اما در شرایطی که جبهه عربی فرو ریخته است، فلسطین برای رسیدن به حقوق مشروع خود با مشکلات زیادی روبرو است. بر این اساس برخی پیش بینی کرده اند خشم مردم فلسطین از رعایت نشدن حقوق آنها، عاملی است که می تواند به انتفاضه جدید منجر شود. کتائب فلسطینی ها می توانند امنیت رژیم صهیونیستی را تهدید کرده و مانع ناامیدی مردم فلسطین در مواجهه با رژیم اسرائیل شوند. این انتفاضه می تواند حتی موجب سرایت ناآرامی ها به سایر کشورهای عربی هم باشد.^۲

دوم اینکه، عادی سازی می تواند ثبات داخلی برخی کشورهای عربی را تضعیف کند. در حالی که دولت ایالات متحده به توافق عادی سازی روابط رژیم صهیونیستی و کشورهای عربی افتخار می کند، رژیم های عرب درگیر در این توافق، در داخل کشورهای خود مخصوصا از این جهت که ممکن است اعتراضات خیابانی شکل بگیرد، تحت فشار قرار خواهند گرفت. چرا که مردم در جهان عرب و در جهان اسلام همچنان از حق مشروع مردم فلسطین در برابر رژیم اسرائیل دفاع می کنند. آنها معتقدند که برادران فلسطینی شان باید یک دولت ملی داشته باشند و از تلاش ها برای دستیابی به این هدف حمایت می کنند.

در طول چند دهه گذشته، حمایت از آرمان فلسطین همواره یکی از منابع عمده انسجام

1. Natan Sachs And Etc, Around-The-Halls: Experts Analyze The Normalization Of Israel - UAE Ties, 13 August 2020, Available At: <https://www.brookings.edu/blog/order-from-chaos/2020/08/13/around-the-halls-experts-analyze-the-normalization-of-israel-uae-ties/>

2. Natan Sachs And etc, Ibid.

سیاسی کشورهای عربی اعم از جمهوری‌ها یا پادشاهی‌ها در برابر رخدادهای سهمگین بوده است. به همین دلیل، اکثر کشورهای عربی از روابط رسمی با رژیم صهیونیستی خودداری کرده‌اند. بنابراین اگرچه دستیابی به توافق صلح با رژیم صهیونیستی ممکن است روابط رژیم‌های عربی را با ایالات متحده تقویت کند، اما مشروعیت آنها را در میان ملت‌های خود به شدت تضعیف خواهد کرد.

سوم اینکه، عادی‌سازی، تلاش‌ها برای ایجاد یک چارچوب امنیتی فراگیر در خلیج فارس را تضعیف خواهد کرد. در دهه گذشته، تنش‌های زیادی بین کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و خارج از آن به وجود آمد تا جایی که در سال‌های گذشته دو کشور عربستان و قطر که هر دو کاملاً به آمریکا وابسته‌اند و هر دو با رژیم صهیونیستی روابط سیاسی غیررسمی دارند نیز رو در روی هم قرار گرفتند. بر این اساس وجود یک ساختار امنیتی منطقه‌ای فراگیر مبتنی بر گفتگو، برای وارد کردن کشورهای منطقه خلیج فارس در یک سیستم امنیت جمعی مورد تأکید بسیاری از دولت‌های منطقه قرار گرفته است. تا جایی که حتی بعضی از مخالفان ایران مثل امارات معتقدند به جای حذف ایران از معادلات، باید این کشور را وارد معادلات منطقه‌ای کرد. چرا که این اقدام یک انتخاب اجتناب‌ناپذیر است. این تقاضا یعنی پیدایی ترتیبات مشترک در خلیج فارس حتی مورد تأکید کشورهای خارج از این منطقه نیز قرار گرفته است. همچنانکه شاهدیم مقامات چینی در این خصوص، مواضع صریحی داشته و اعلام کرده‌اند، مسائل منطقه‌ای باید توسط کشورهای منطقه و از طریق گفتگو حل و فصل شود و بازیگران خارجی نیز تلاش‌هایی در این راستا انجام می‌دهند.

پیامدهای عادی‌سازی بر غرب آسیا

در مبحث بررسی پیامدهای توافق عادی‌سازی میان رژیم‌های عربی با رژیم صهیونیستی بر نظم و امنیت منطقه‌ای غرب آسیا نیز می‌توان چند محور اساسی را مورد توجه قرار داد:

بدون تردید یکی از مهم‌ترین پیامدهای دور جدید عادی‌سازی مناسبات میان دولت‌های عربی و رژیم صهیونیستی، افزایش رقابت نظامی و تبدیل شدن غرب آسیا به عرصه خریدهای نظامی بزرگ خواهد بود کما اینکه گفته شد، امارات، عادی‌سازی مناسبات با تل‌آویو را با هدف دسترسی به سلاح‌ها جدید برای ایجاد موازنه امنیتی منطقه به نفع خود دنبال کرده است. بعضی خواسته‌اند تلاش‌های امارات را به نگرانی آن از اقتدار ایران مرتبط کنند. اما درگیری‌های دولت اخیر امارات با دولت مورد حمایت عربستان در یمن، نشان از

تلاشی توسعه‌طلبانه دارد و نه تدافعی در برابر ایران و لذا رفتار امارات در حوزه عربی ستیزه‌جویانه است نه در مواجهه با جمهوری اسلامی. مثلاً در جریان رأی‌گیری اخیر مجمع عمومی سازمان ملل در مورد وضع حقوق بشر در ایران، امارات برخلاف عربستان و بحرین به این قطعنامه رأی مثبت نداد.

از دیدگاه امارات، ابوظبی باید به نوعی توان بازدارنده در مقابل قدرت‌های منطقه برسد و آنچنان توانمندی تهاجمی در اختیار داشته باشد تا در صورتی که برای استفاده از آن احساس نیاز کند، وارد اقدام گردد. انعقاد قراردادهای بزرگ مبنی بر خرید موشک‌های بالستیک و موشک‌های ضد سطحی و ضد کشتی سطح به سطح از سوی امارات برای مقابله با حمله به تأسیسات ساحلی امارات آنچنان که در سال ۱۳۹۷ مورد حمله واقع شد در این راستا صورت گرفته است. البته امارات در سال ۱۳۸۸، ۸۰ فروند جنگنده اف ۱۶ بلوک ۶۰ از آمریکا خریداری و دلیل آن را مواجه بودن با تهدیدات بیان کرد. هم‌اینک نه تنها برد این جنگنده‌ها افزایش یافته، بلکه دارای انواع موشک‌های هواپرتاب دورایستا هم هستند. امارات از اتحادیه اروپا موشک استروم شادو (موشک کروز هواپرتاب) را خریداری کرده که حدود ۵۰۰ کیلومتر برد آن است. علاوه بر آن، امارات از آمریکا نیز چنین تجهیزاتی را خریداری کرده است. همچنین امارات و عربستان به خرید بمب‌های ضد سنگر و ضد باند روی آورده‌اند. این وضعیت نشان‌دهنده تفکر تهاجمی در میان مقامات این دو کشور است. در سطح دوم، یکی از پیامدهای اصلی این توافق این است که مبنای «زمین در برابر صلح» در مواجهه با رژیم صهیونیستی تغییر داد. این گام حتی از معادله «صلح در برابر صلح» هم ضعیف‌تر بوده و آن را به شکل معکوس جایگزین «زمین در برابر صلح» یعنی اعراب زمین بدهند تا به صلح با اسرائیل برسند؛ نموده است!

ثالثاً، عادی‌سازی مناسبات میان رژیم‌های عربی با رژیم صهیونیستی، معامله قرن را وارد مرحله اجرا کرده است. در واقع، توافق آن‌ها با رژیم صهیونیستی در چارچوب یک موضوع کلان‌تری به نام «معامله قرن» انجام شده است. بر خلاف ادعاهایی که برخی منابع عربی طی ساعات اولیه انتشار خبر این توافق مطرح کردند، معامله قرن نه تنها در پی این توافق کنار گذاشته نمی‌شود بلکه خود این توافق در چارچوب این طرح نژادپرستانه انجام شده است.

رابعاً اگرچه پیش از این نیز فاکتور «فلسطین و عرویت» در سیاست خارجی این دسته از کشورهای عربی کمرنگ شده بود، اما این توافق نشان داد این دو فاکتور کاملاً از معادلات عربی

حذف شده‌اند. توافق دولت‌های عربی با رژیم صهیونیستی در شرایطی انجام شد که جنایت‌های آن علیه فلسطینیان روند افزایشی محسوسی داشته است. اما دولت‌های عربی، نه تنها از فلسطین در مقابل جنایت‌های رژیم صهیونیستی حمایت نکردند بلکه به قول «صائب عریقات» با این توافق به رژیم صهیونیستی در مقابل این جنایت‌ها پاداش هم داده‌اند.^۱

تأثیرات روند عادی‌سازی مناسبات بر سیاست‌های منطقه‌ای ایران

عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی برای ایران و جبهه مقاومت، چالشی در سطوح ایدئولوژیک، سیاسی، اقتصادی و امنیتی به شمار می‌رود. تا قبل از این از سوی جریان‌های محور مقاومت در برابر رژیم اشغالگر قدس نوعی موازنه نظامی - امنیتی برقرار بود. توافق عادی‌سازی روابط به نوعی ضربه زدن به حوزه گفتمانی مقاومت (مردم عرب مسلمان) محسوب می‌شود. باید در برابر این چالش به گفتمان‌سازی و تقویت گفتمان مقاومت روی آورد. همچنین باید خرده‌گفتمان‌هایی ایجاد کرد تا بتوانند در مقابل این چالش به جذب آرای عمومی بپردازند. چنین اقداماتی برای آینده این وضعیت بسیار مهم ارزیابی می‌شود.

با این اوصاف، جدی‌ترین تأثیر عادی‌سازی مناسبات میان رژیم صهیونیستی و رژیم‌های عربی بر ایران را می‌توان در تغییر موازنه منطقه‌ای و شکل‌گیری شکل‌بندی‌های جدید در منطقه دانست. ائتلاف‌های جدید به‌طور قطع در مقابل سیاست‌ها و اقدامات منطقه‌ای ایران تقابل جدی‌تر خواهد داشت. پیوستن عربستان به روند عادی‌سازی روابط می‌تواند حتی به مداخله رژیم صهیونیستی در جنگ یمن منجر شود. بنابراین به احتمال زیاد عادی‌سازی روابط و شکل‌گیری ائتلاف‌های جدید از آنجا که منجر به حضور رژیم صهیونیستی در حوزه جنوبی ایران می‌شود به افزایش تنش در حوزه خلیج فارس منتهی خواهد شد. سازمان اطلاعات رژیم صهیونیستی قدرتمند است و هر اندازه که عوامل آن از نظر جغرافیایی به ایران نزدیک‌تر شوند، بر دامنه اقدامات آنها علیه جمهوری اسلامی افزوده می‌شود. آنها تلاش خواهند کرد تا گروه‌های تجزیه‌طلب، شورشی و تکفیری را به‌ویژه در استان سیستان و بلوچستان تقویت کنند. در بعد نظامی نیز روابط بین این کشورها و رژیم صهیونیستی می‌تواند برای ایران تهدیدات جدی در پی داشته باشد. این تلاش‌ها می‌تواند به حضور نظامی این رژیم در نزدیکی ایران منجر شود. کنوانسیون حقوق دریاها (۱۹۸۲) قانون «عبور بی‌ضرر» را مطرح

۱. سیدرضی عمادی، «توافق صلح امارات و رژیم صهیونیستی: اهمیت، اهداف و پیامدها»، اندیشکده راهبردی تبیین، قابل دسترس در: <http://tabyincenter.ir/38143/>

کرده است. بر این اساس ناو رژیم صهیونیستی می‌تواند از تنگه هرمز عبور کند و به آب‌های ایران نزدیک شود. حضور و مداخله امنیتی - نظامی رژیم صهیونیستی یکی از مهم‌ترین تهدیدهای روند عادی‌سازی روابط آن با دولت‌های عربی برای جمهوری اسلامی ایران است. از نظر سیاسی نیز نزدیکی این کشورها به رژیم صهیونیستی فشار را نه فقط بر فلسطینی‌ها بلکه فشار را بر محور مقاومت افزایش خواهد داد.^۱

نکته دیگر این است که هر اندازه روابط تجاری رژیم صهیونیستی با کشورهای منطقه به‌ویژه امارات افزایش یابد به همان نسبت باید انتظار داشت که از حجم روابط تجاری میان آنان با ایران کاسته و موانع بیشتری بر سر راه این روابط ایجاد می‌شود. رژیم صهیونیستی به‌طور کلی سیاست تضعیف نظام ایران را دنبال می‌کند و در این چارچوب مترصد فرصت است.

چشم‌انداز روند عادی‌سازی

با توجه به آنچه که در مباحث مطرح شده پیرامون روند عادی‌سازی مناسبات میان اعراب و رژیم صهیونیستی، در محورهای مختلف ارائه شد، در ارتباط با چشم‌انداز روند تحولات آتی پیرامون این موضوع مهم می‌توان به سه نکته مهم اشاره کرد:

۱. روند عادی‌سازی مناسبات میان اعراب با رژیم صهیونیستی، با وقفه‌ای حداقل کوتاه مدت مواجه خواهد شد. در واقع، اولویت دولت جدید آمریکا پیشبرد راه‌حل دو-دولت و حضور آمریکا به‌عنوان میانجی در این ارتباط خواهد بود. البته به نظر نمی‌رسد که در سیاست‌ها و اقدامات ترامپ از جمله در انتقال سفارت از تل‌آویو به قدس و... تغییراتی ایجاد شود؛ زیرا ترامپ برای این اقدامات هزینه پرداخت کرده و این دولت نیز از این دستاوردها بهره‌برداری می‌کند. به‌طور کلی، اولویت آمریکا در پیشبرد عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی نخواهد بود اما کشورهایی که در این مسیر قرار گرفتند به روابط خود ادامه می‌دهند. البته باید در نظر داشت که کشوری مانند سودان در این میان بی‌نصیب خواهد ماند، زیرا در ازای برخی وعده‌ها به این روند پیوسته و اکنون کسی تعهدی برای تحقق وعده‌ها به این کشور ندارد.

۲. توجه به این مساله ضروری است که این تصور که کشورهایی همانند امارات، بحرین، سودان یا مراکش از روند عادی‌سازی مناسبات با تل‌آویو، منصرف شوند و به نوعی بازگشت

۱. سیدرضا میرطاهر، همان.

به مسیر سابق را کلید بزنند تا حدود زیادی نامحتمل است. در واقع، می‌توان این‌گونه پیش‌بینی کرد که رژیم‌هایی که به عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی اقدام کرده‌اند از این مسیر باز نخواهند گشت؛ اگرچه ممکن است از شدت آن کاسته شود به این دلیل که مشوق‌های جریان راست مسیحی حاضر در کاخ سفید در برهه کنونی برای آنها وجود ندارد. همچنین تأکید دولت جدید آمریکا بر راه‌حل دو-دولت و رویکرد متوازن‌تر آن به‌رغم تأکید بر عادی‌سازی روابط، آن را از اولویت آمریکا خارج خواهد ساخت.

۳. پیگیری سیاست گسترش تعداد دولت‌هایی که وارد روند عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی شده‌اند در کوتاه‌مدت امری بعید به نظر می‌رسد. اکنون همگان منتظر هستند تا روند سیاست‌ها و رویکردهای دولت جو بایدن و تثبیت آنها در حوزه غرب آسیا را درک کنند. اگر اختلافات در آمریکا افزایش یابد و رئیس‌جمهور تضعیف شود ممکن است موقعیت آن در حوزه سیاست خارجی تا حدودی تضعیف شود. در این صورت باید عدم ورود جدی رئیس‌جمهور آمریکا به مسائل منطقه را انتظار داشت که به معنای عدم تغییر جدی در فضای منطقه خواهد بود. در واقع، در این صورت برای پیوستن سایر کشورها به روند عادی‌سازی روابط و بازگشت کشورهای پیوسته به این روند اعمال فشار انجام نخواهد شد.^۱

۴. در ارتباط با احتمال آشکارسازی روابط میان عربستان سعودی با رژیم صهیونیستی، نیز می‌توان چشم‌اندازی سیال و چند سطحی را ترسیم کرد. بدین معنی که از یک سو، امکان بهبود این روابط در دوران ولیعهدی محمد بن سلمان آسان‌تر شده است اما از سوی دیگر، همچنان سخن گفتن در مورد صلح، نیازمند یک گام بزرگ‌تر است. بن سلمان با تمام قدرتی که دارد امکان زیر پا گذاشتن یکی از اصول اساسی کشورش را ندارد. از این رو بر دیدگاه خود در مورد درگیری رژیم صهیونیستی و فلسطین باقی مانده است. عربستان سعودی به دلیل جایگاه خود در جهان اسلام، علی‌رغم عدم عضویت در محور مقاومت، نمی‌تواند مساله فلسطین را نادیده بگیرد.

۵. در ارتباط با چشم‌انداز آتی روند عادی‌سازی مناسبات میان رژیم صهیونیستی و کشورهای عربی باید به مساله نوع مواجهه این کشورها توجه داشت. در این میان، به طور حتم کشور قطر مهم‌ترین بازیگری است که در دور جدید آشکارسازی روابط عربی با رژیم

۱. حسن احمدیان، «چشم‌انداز توافق عادی‌سازی روابط رژیم صهیونیستی، امارات و بحرین»، گفت‌وگوی اختصاصی، ۱۹ آبان ۱۳۹۹.

صهیونیستی می‌بایست مورد توجه قرار بگیرد. در واقع، قطر اولین کشور خلیج فارس بود که به طور رسمی هیئت دیپلماتیک رژیم صهیونیستی را به خاک خود دعوت کرد. اگر دوحه به دنبال اقدامی مشابه باشد، بدون شک شیخ تمیم در چشم برهم‌زدنی روابط با رژیم صهیونیستی را عادی‌سازی خواهد کرد. هیچ مخالفتی در داخل این کشور با او وجود ندارد و قطری‌ها آماده مدیریت ناآرامی‌های نوار غزه هستند. اما اختلافات میان کشورهای خلیج فارس، قطر را از دیگر کشورها جدا کرده و دوحه مجبور است که سیاست‌هایش را مستقل از شورای همکاری خلیج فارس تنظیم کند. قطر در حال گسترش روابط خود با رژیم صهیونیستی است. دوحه مطمئناً از عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی سود می‌برد اما عجله‌ای برای آن ندارد چرا که برخلاف سایر اعضای شورای همکاری خلیج فارس، قطر، ایران را به عنوان یک تهدید وجودی تلقی نمی‌کند، بنابراین فعلاً برای قطر ضرورت استراتژیک برای عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی وجود ندارد.

همچنین، طی ماه‌های آینده کشور عمان نیز یک گزینه برای عادی‌سازی روابط است. مسقط در سال ۱۳۹۷ میزبان نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی در خاک خود بود و از اقدامات بحرین و امارات در ماه گذشته حمایت کرد. سیاست خارجی مسقط مستقل از شورای همکاری خلیج فارس بوده است. اگر یک کشور منطقه‌ای وجود داشته باشد که بتواند همزمان با تل آویو و تهران روابط محکم برقرار کند این کشور عمان است. اما باید متذکر شد که عمان نیز مانند امارات و بحرین، بازیگر اصلی در منازعه رژیم صهیونیستی و فلسطین نیست.



منابع و مأخذ

منابع فارسی

- احمدیان، حسن (۱۹ آبان ۱۳۹۹)، چشم‌انداز توافق عادی‌سازی روابط رژیم صهیونیستی، امارات و بحرین، گفتگوی اختصاصی.
- حیدر حسینی، ابوظبی به فکر افزایش نفوذ منطقه‌ای به کمک تل آویو است، ابعاد نظامی و امنیتی توافق عادی‌سازی روابط امارات با رژیم صهیونیستی، سایت دیپلماسی ایرانی، ۳۱ شهریور ۹۹، قابل دسترس در: <http://irdiplomacy.ir/fa/news/1995569>
- خبرگزاری رویترز (۱۴ دسامبر ۲۰۲۰)، آمریکا پس از ۲۷ سال سودان را از فهرست کشورهای حامی تروریسم حذف کرد، قابل دسترس در: <https://per.euronews.com/2020/12/14/>
- روزنامه کیهان (۲۷ فرودین ۱۳۹۲)، «رژیم صهیونیستی آینده را چگونه می‌بیند؟»، سال هفتاد و سوم شماره ۲۰۹۷۵، قابل دسترس در: <http://kayhan.ir/fa/mobile/news/35348/344>
- میر طاهر، سید رضا (۱۱ آبان ۱۳۹۹)، چشم‌انداز توافق عادی‌سازی روابط رژیم صهیونیستی، امارات و بحرین، گفتگوی اختصاصی.
- عمادی، سیدرضی (۲۷ مرداد ۱۳۳۹)، توافق صلح امارات و رژیم صهیونیستی: اهمیت، اهداف و پیامدها، اندیشکده راهبردی تبیین، قابل دسترس در: <http://tabyincenter.ir/38143/>

منابع انگلیسی

- Atlantic Council (13 Aug 2020), Will Us-Brokered Agreement Between Uae And Israel Be A Regional Gamechanger?, Available At: <https://www.atlanticcouncil.org/Blogs/New-Atlanticist/Will-Us-Brokered-Agreement-Between-Uae-And-Israel-Be-A-Regional-Gamechanger/#Wechsleruaeisrael>.
- Caplan, Eisenberg, L. E., N (2010), Negotiating Arab-Israeli Peace. Patterns, Problems, Possibilities. Bloomington: Indiana University Press. Pp. 170-178.
- Cordesman, Anthony H (2015), The Changing Security Balance in the Gulf, pp 16-18, available at: www.csis.org
- Dassa Kaye, Dalia and others (2011), Israel and Iran A Dangerous Rivalry, available at: https://www.rand.org/content/dam/rand/pubs/monographs/2011/RAND_MG1143.pdf.
- Hassan, Zaha (19 August 2020), The Israel-Uae Accord Is A Mere Sideshow, Available At: <https://Carnegieendowment.org/2020/08/19/Israel-Uae-Accord-Is-Mere-Sideshow-Pub-82536>
- Hitman, Gadi and Kertcher. Chen (2018), The Case for Arab-Israeli Normalization during Conflict. The Journal for Interdisciplinary Middle Eastern Studies Vol. 2, available at: <https://www.researchgate.net/publication/327052507> The Case for Arab Israeli Normalization during Conflict.
- Hulda, MØRK, K (2007), The Jarring Mission. A Study of the UN Peace Effort in the Middle East. 1967-1971 . Master's Degree dissertation. University of Oslo, pp. 33-114;

- TOUVAL, Saadia. The Peace Brokers. Mediators in the ArabIsraeli Conflict. 1948-1979
- Kushner, Ariel Kahana (24 December 2020), 'We Were The Most Pro-Israel, Pro-Arab/Muslim Administration I Can Think Of', Available At: <https://www.jns.org/we-were-the-most-pro-israel-pro-arab-muslim-administration-i-can-think-of>
 - Mi'Ari, Mahmoud (1999), Attitudes of Palestinians toward Normalization with Israel, available at: <https://doi.org/10.1177/0022343399036003006>.
 - Michael, Kobi and Dekel, Udi (23 August 2020), Israel-UAE Normalization of Relations: At the Expense of the Palestinians?, INSS Insight No. 1368, available at: [https:// www.researchgate.net/publication/343818476_Israel AE-Normalization-of-Relations-At-he-Expense-of-the-Palestinians](https://www.researchgate.net/publication/343818476_Israel-AE-Normalization-of-Relations-At-he-Expense-of-the-Palestinians).
 - Miller, Aaron David (13 August 2020), In Trumpian Times, Israel And A Gulf State Find Common Ground, Available At: <https://Carnegieendowment.org/2020/08/13/In-Trumpian-Times-Israel-And-Gulf-State-Find-Common-Ground-Pub-82486>
 - Sachs, Natan And Etc (13 August 2020), Around-The-Halls: Experts Analyze The Normalization Of Israel - UAE Ties, Available At: <https://www.brookings.edu/blog/order-from-chaos/2020/08/13/around-the-halls-experts-analyze-the-normalization-of-israel-uae-ties/>
 - Sachsm, Natan and Adrianna Pita. (17 September,2020,) What prompted the UAE and Bahrain's normalization of relations with Israel?, The Brookings Institution, , available at: <https://www.brookings.edu/podcast-episode/what-prompted-the-uae-and-bahrains-normalization-of-relations-with-israel/>.
 - Schatz, Daniel (10 June 2020), "Israel's Real Relationship with the Gulf States", The National Interest Magazine, access date: 19/08/2020, Available at: <https://nationalinterest.org/feature/israel%E2%80%99s-real-relationship-gulf-states-162521>
 - Sinive, Asaf (February 2018), Arab-Israeli Conflict ,pp 4-6, See discussions, stats, and author profiles for this publication at: <https://www.researchgate.net/publication/323424597>
 - Sofuoglu, Murat, (21 SEP 2020), "How normalising ties with Israel further divides the Middle East", available.
 - William, Quandt (2005), Peace Process. American Diplomacy and the Arab-Israeli Conflict since 1967 . Washington: Brookings.